

بررسی تعریف آزادی و آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی

دکتر یاسر روستایی*

عالیه ذاکری کردری**

چکیده

در ایران، نظام حقوقی جمهوری اسلامی، نظامی برخاسته از یک انقلاب مردمی است و طبعاً قانون اساسی، انعکاس ارزش‌های انقلابی مردم است، یکی از ارزش‌های انقلاب اسلامی که در شعارهای انقلابیون انعکاس وسیع داشت آزادی بود. به همین دلیل، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با احترام به آزادی به تصویب قوه موسس رسیده است، هر چند برداشت متفاوت از این ارزش بشری به خوبی در مذاکرات تصویب قانون اساسی متبلور است ولی اجمال مشروح مذاکرات از وجود دغدغه آزادی اطلاع می‌دهد. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای-اسنادی و به بررسی تبیین آزادی‌های عمومی و محدودیت‌های آن در حکومت‌های اسلامی سکولار و حقوق بشر می‌پردازد.

کلید واژگان: آزادی، آزادی‌های عمومی، محدودیت‌ها، حکومت اسلامی

مقدمه

انسان موجودی اجتماعی و برخوردار از کرامت ذاتی است بنابراین شکل‌گیری زندگی او و تداوم آن مستلزم مشارکت در امور جامعه و همکاری با هم نوعان خویش است که با ورود فرد به عرصه

* دکترای حقوق عمومی و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد میناب yaser.roostaei@yahoo.com

** کارشناس ارشد حقوق عمومی zakeri_aleyeh2000@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۸/۲۷

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۶/۲۵



زندگی اجتماعی و فعالیت در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... جامعه عمل می‌پوشد.

بدین ترتیب رابطه فرد و دولت (به عنوان نماینده جامعه) بوجود می‌آید، علاوه بر رابطه فرد و دولت، رابطه انسان با خدا، رابطه انسان با هم‌نوعان خود، رابطه انسان با خودش و بلاخره رابطه انسان با طبیعت نیز قابل تصور و بررسی است. حقوق بشر رابطه فرد و دولت را بررسی می‌کند، فرد خواستار احترام به حقوق انسانی خویش و رعایت آنها از سوی دولت می‌شود، و نقض حقوق افراد از سوی دولت محتمل الوقوع است. نقض حقوق انسانی افراد واقعیت انکار ناپذیر جهان معاصر است و هیچ کشوری در جهان معاصر، حقوق بشر را به طور کامل رعایت نمی‌کند. حقوق و آزادی‌های عمومی از جمله حقوق بنیادین بشری است که در اغلب اسناد بین‌المللی و قوانین اساسی کشورهای دنیا مورد شناسایی و حمایت قرار گرفته است. بر همین اساس، دولتها نمی‌توانند با قوانین عادی و یا اتخاذ تصمیمات سیاسی و اعمال سلاقی شخصی آزادیهای مذکور را مورد تجاوز قرار دهند. شناسایی حق ایجاد تشکلهای و اجتماعات توسط فرمانروایان، نتیجه ارزش نهادن به ذات بشریت و نفی استبداد و خودکامگی است، از نکته‌های چشمگیر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران توجه به حقوق مردم و آزادیهای عمومی و اجتماعی است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حقوق و آزادیهای فردی و جمعی را در فصلی ذیل عنوان «حقوق ملت» مورد توجه قرار داده است آزادی اجتماعات، از زمره حقوق و آزادیهای جمعی است که مستقیماً در اصل ۲۷ قانون اساسی و به طور ضمنی در اصل ۲۶ قانون اساسی، شناسایی و تضمین شده است.

آزادی یکی از ارزشهای خلل ناپذیر بشریت است، عمر احترام به آزادی به میزان حیات آدمی است، یکی از دغدغه‌های قوانین اساسی کشورها، مساله تضمین آزادی است. نظام آزادیهای عمومی مبتنی بر یک سلسله اصول و قواعدی است که در اکثر کشورهای پیشرفته، به عنوان ضوابط و معیارهای جهانی و بین‌المللی، در زمینه تامین و حمایت حقوق فردی مورد پذیرش قرار گرفته است و این اصول و ضوابط از دیدگاه آزادی، ارزش والائی را تشکیل می‌دهد.

انسان به اعتبار انسان بودن خویش از مجموعه امتیازاتی برخوردارند که قواعد مندرج در اعلامیه‌ها و میثاق‌های بین‌المللی نیز این امتیازات را برای افراد جامعه مورد حمایت قرار داده‌اند. این قواعد از



طریق مجموعه مقررات حقوق داخلی هر کشور به وسیله نهادهای حاکم تضمین می‌گردد، که از این مقررات تحت عنوان آزادی‌های عمومی یاد می‌شود. آزادی‌های عمومی در هر حکومت، و متناسب با شرایط و اقتضائات نظام حاکم، محدودیت‌هایی دارند. از جمله محدودیت‌های وارده بر آزادی‌های عمومی در اسناد بین‌المللی و داخلی می‌توان به آزادی‌های دیگران و حمایت از منافع جامعه (حفظ نظم عمومی، امنیت عمومی، آسایش عمومی و اخلاق حسنه) اشاره نمود. تعیین محدوده‌ای برای آزادی‌های عمومی در حقوق داخلی کشورها مبتنی بر اسناد بین‌المللی و قواعد حقوقی اساسی امری بدیهی به نظر می‌رسد؛ چرا که آزادی بی حد و حصر موجب هرج و مرج و بی‌نظمی در جامعه می‌گردد (کوچ‌نژاد، ۱۳۸۳: ۱۷۰). به همین علت، آزادی مطلق نه امکان‌پذیر است و نه کسی به چنین تفسیری از آزادی معتقد می‌باشد (خامنه‌ای، ۱۳۷۷: ۱۷). باید توجه نمود که محدود شدن آزادی‌های عمومی از طریق مقررات، به معنای نفی آن نیست؛ چرا که آزادی‌های عمومی به علل گوناگونی از طریق وضع قواعد و مقررات به وسیله نهادهای دارای صلاحیت محدود می‌گردد و در راستای اعمال آن قواعد خاصی وضع می‌گردد (گرجی، ۱۳۸۳: ۱۷). در تبیین این موضوع می‌توان گفت که مقررات بین‌المللی و داخلی، حقوق و آزادی‌های عمومی را محدود به قیود و شروطی نموده‌اند؛ برای نمونه، برخی از اسناد بین‌المللی به بیان اصول کلی حاکم بر وضع محدودیت بر قواعد حقوق بشر اکتفا نموده است.

بند ۲ ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر می‌دارد: «برای اجرای این حقوق، هر کس فقط باید در برابر محدودیت‌هایی قرار گیرد که توسط قانون صرفاً به هدف تأمین شناسایی و احترام به حقوق و آزادی‌های دیگران و برآورد مقتضیات منصفانه اخلاق، نظم عمومی و رفاه همگانی در یک جامعه دموکراتیک تعیین می‌شود.» (امیر ارجمند، ۱۳۸۶: ۷۷)

در مقابل، برخی از دیگر اسناد حقوق بین‌الملل مانند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) به بیان اصول کلی حاکم بر محدودیت‌ها اکتفا ننموده، بلکه در هر مصداق و ساحت از آزادی، به طور خاص محدودیت وارده بر آن آزادی را تعیین نموده است. برای نمونه، بند ۳ ماده ۱۸ میثاق مقرر داشته است: «آزادی ابراز مذهب یا معتقدات را نمی‌توان تابع محدودیت‌هایی نمود، مگر آنچه منحصراً به موجب قانون پیش‌بینی شده و برای حمایت از امنیت، نظم، سلامت یا اخلاق



عمومی یا حقوق و آزادی‌های اساسی دیگران ضرورت داشته باشد» (همان: ۱۰۱)، که این مورد به موضوع محدودیت‌های آزادی مذهب اختصاص دارد. در مقررات حقوق داخلی کشورها نیز مجموعه محدودیت‌هایی در راستای اعمال آزادی‌های عمومی وضع می‌گردد که می‌توان به محدودیت‌های تعرض به نوع حکومت، تعرض به اصول مردم‌سالاری، تعرض به مذهب رسمی کشور و تعرض به آزادی دیگران اشاره نمود. (عباسی، ۱۳۹۰: ۶۸)

بر همین مبنا، سئوالاتی به ذهن متبادر می‌گردد که از جمله آنها تعریف و ویژگی‌های آزادی‌های عمومی است. چه تفاوتی میان آزادی‌های عمومی و حقوق بشر وجود دارد؟ آیا می‌توان بر حقوق و امتیازات بشر محدودیت‌هایی وارد نمود؟ این محدودیت‌ها معیار حقوق اولیه انسان‌ها نیستند؟ در صورت امکان معیارها و ضوابط محدودیت‌ها چیست؟ آیا برداشت از محدودیت‌ها در همه جوامع یکسان است؟ آیا مفهوم آزادی در آزادی‌های عمومی؛ در حکومت اسلامی و سایر حکومت‌های مردم‌سالار مترادف است؟ در غیر این صورت، تفاوت در کجا است؟ آیا تفاوت از حیث تعریف، آثاری بر آزادی‌های مقرر در قوانین و مقررات خواهد داشت؟ این سئوالات پیرامون محدودیت ناشی از منافع عمومی نیز قابل طرح است. به بیان دیگر، تفاوت در تعریف منافع عمومی چه تاثیری بر روند تصویب محدودیت بر آزادی‌های عمومی در حکومت‌های اسلامی و حکومت غیر اسلامی دارد؟ در جهت پاسخ‌گویی به سئوالاتی از این دست، این مطالعه درصدد خواهد بود ابتدا به بررسی مفهوم حقوق بشر و آزادی‌های عمومی بپردازد و سپس محدودیت‌های ناشی از آزادی‌های عمومی در ادبیات رایج حقوقی را در دو دسته محدودیت‌های ناشی از آزادی دیگران و محدودیت‌های ناشی از منافع عمومی مورد مطالعه قرار دهد و به تطبیق معیارها و ضابطه‌های محدودیت و امکان‌سنجی اعمال آن بر اساس اندیشه اسلامی، و در پی آن، در حکومت اسلامی نیز خواهد پرداخت.

پیشینه تحقیق

- دهقان، علی (۱۳۹۶)؛ بررسی قانون جرم سیاسی و تاثیر آن بر آزادی‌های عمومی پرداخته است.
- بلوچی، عماد (۱۳۹۴)؛ بررسی تطبیقی نهادهای تضمین‌کننده آزادیهای عمومی در ایران و فرانسه.



موسوی، الناز (۱۳۹۴)؛ بررسی تضامین اجرای آزادی‌های مشروع در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران.

- کاظمیان، حسین (۱۳۹۴)؛ حقوق مدنی و آزادی‌های عمومی کارمندان دولت در ایران و آمریکا.

- غفاری، هدی (۱۳۹۳)؛ نسبت میان آزادی رسانه‌ها و نظم عمومی.

- شکوهی، فاطمه (۱۳۹۱)؛ نقش مصلحت عمومی در محدود نمودن آزادی‌های فردی

- قادری، بهروز (۱۳۸۹)؛ آزادی دسترسی به اطلاعات و تاثیر آن بر نظارت مردمی در نهادهای عمومی.

- نورانی، صدیقه (۱۳۸۹)؛ دموکراسی و نهادهای آن، عوامل موثر بر پاسداری از حقوق مردم می‌باشد.

عباسی، علی (۱۳۷۹)؛ عوامل موثر بر تضمین اجرای حقوق و آزادی‌های عمومی با تاکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

این مقاله تعریف آزادی‌ها و آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی را تشریح می‌کند.

بحث اصلی

خالق یکتا در خلقت انسان اعتماد به نفس را قرار داده است و چون انسان خود را دوست دارد، می‌خواهد از حداکثر امکانات موجود بهره‌مند گردد. اما برای بهره‌مندی از همه امکانات موانعی وجود دارد که خود تنهایی قادر به حذف تمامی موانع نیست، بنابراین می‌خواهد از دیگران هم نوعانش نیز استفاده کند، در نتیجه رو به زندگی اجتماعی می‌برد. زندگی اجتماعی خود مزایا و معایبی را برای او به همراه دارد. همزیستی در کنار هم نوعان خالی از مشکلات نیست. در این زمان است که حریم شخصی افراد تجلی می‌یابد و محدودیت‌های دست‌اندازی به حریم دیگران قد علم می‌کند.

پس در این مرحله انسان مجبور به پذیرش محدودیت‌هایی برای خود است تا بتواند محدودیت‌هایی را هم به دیگران تحمیل کند. در این زمان است که قانون شکل می‌گیرد تا وظایف افراد جامعه نسبت به یکدیگر مشخص شود تا منافع همه افراد جامعه را در خود حفظ کند.



حدود، اختیارات و وظایف هر فرد را در برابر دیگران و جامعه روشن نماید، اما همیشه افرادی هستند که به منافع شخصی خود بیش از اجرای قانون بیاندیشند. وجود این خودخواهی‌ها، نقض قانون و تحمیل نظرات شخصی به دیگران نامیده می‌شود که تجلی ظلم و ستم دیگران است. با وسعت یافتن این بی‌قانونی آن‌هم از جانب فرمانروایان و حاکمان دیکتاتوری و خودکامگی تجلی می‌یابد، خودکامگان دست تغییر قانون به نفع خود می‌زنند تا بتوانند به سلطه خود بر ملت‌ها ادامه دهند. حال باید در مقابل این وضعیت به وجود آمده مبارزه کرد تا قانون صحیح دوباره استقرار یابد.

از زمان‌های بسیار دور آن‌گونه که در تاریخ مشهود است همیشه ملل و اقوام و افرادی بوده‌اند که در مقابل ظلم ستم‌گران و فرمانروایان خودکامه مبارزه می‌کرده‌اند تا بتوانند آزادی را آن‌گونه که مد نظرشان بوده است در سرزمین خود استقرار بخشند. در این میان عده‌ای از فرمانروایان کمابیش عادلانه هم بوده‌اند که سعی کرده‌اند در زمان حکومت خود عدالت را به پا دارند. یکی از بزرگترین فرمانروایانی که توانست تاثیر عمیقی در دوران مقارن با خود و دوران‌های بعد از خود نیز بگذارد، کوروش بود.

کوروش طبق سوابق تاریخی که موجود می‌باشد فردی منصف و عادل بوده است. او قبل از میلاد مسیح می‌زیسته است. و تلاش می‌کرده تا بر مردم تحت تسلط خود عدل و داد را روا دارد. او قوانینی را وضع می‌کند که به اولین منشور حقوق بشر مطلوب در جهان معروف می‌باشد.

کوروش منشور حقوق بشر خود را بر استوانه‌ای سفالی نقش می‌کند و آن را به اطلاع مردم می‌رساند، تا مردم تحت فرمانش در سرزمین‌هایی که فرمان می‌راندند در آسایش و راحتی زندگی کنند (هاشمی، ۱۳۹۰: ۱۱۵)

در متون اسلامی چنین می‌انگارند که کوروش همان ذوالقرنین بوده و خداوند به او در روی زمین قدرت بخشیده و امکانات زیادی را در اختیارش قرار داده تا برای دادگستری قدم بردارد. در قوانین وضع شده کوروش چند مطلب حائز اهمیت می‌باشد.



اول اینکه سرزمین‌های تحت حاکمیت کوروش بسیار وسیع بوده است و شامل تمام خاورمیانه به جز مصر می‌شده و از طرف دیگر این قلمرو تا مرزهای چین پیش می‌رفته است. بنابراین قوانین وضع شده خیلی از ملل جهان را دربر می‌گرفته است.

دوم اینکه ارکان این منشور از چنان انسجام و هماهنگی برخوردار بوده است که در دوران‌های بعد از کوروش هم توسط فرمانروایان مختلف، رعایت می‌شده و یا اینکه اگر رعایت هم نمی‌شده لغو هم نشده است (طباطبایی موتمنی، ۱۳۹۶: ۶۳).

قوانین و فرمان‌های کوروش چنان متجددانه و منصفانه بوده که اولین پایه‌های آزادی عمومی در جهان شمرده می‌شود که به صورت مکتوب به جا مانده است و آن را اولین قوانین وضع شده حقوق بشری می‌نامند. در منشور ملل کوروش موضوعات زیر به چشم می‌خورد:

- همه انسان‌ها ارزشی برابر و بنیادی دارند.

- هر کس می‌تواند بنا به گزینش خود خدا را بپرستد (آزادی دین)

- آزادی حقیقی، آگاهی، حق تصاحب و حق زندگی صلح آمیز در هر کشور برای همگان پذیرفته شده است.

- مالکیت هر کس باید محترم شمرده شود (همان: ۶۴).

این فرمانها اولیه قوانین حقوق بشری محسوب می‌شوند که به طور مدون در تاریخ ثبت شده است. (هاشمی، ۱۳۹۰: ۱۱۷).

پس از آن به دوران قرون وسطا می‌رسیم یعنی دوران میان قرن پنجم تا پانزدهم. در این دوران دین مسیحیت رواج می‌یابد، روحانیون قدرت زیادی کسب می‌کنند و در همین زمان است که به نام دین اما با تحریف شدید آن بر مردم ظلم‌های زیادی روا داشته است.

در این میان در ابتدای قرن سیزدهم در انگلستان که تا آن زمان پادشاهان آن دارای اقتدار فراوان و بی حد و اندازه‌ای بودند، از سوی طبقه اشراف مقاومت‌هایی در مقابل دستورات پادشاه صورت می‌گیرد. این مقاومت‌ها باعث صدور فرمان می‌شود که طی آن قدرت شاه را محدود می‌کند. این فرمان، فرمان کبیر انگلستان نام می‌گیرد، در این فرمان به برخی آزادی‌های فردی اشاره شده که افراد عادی را نیز شامل می‌شده است (همان: ۱۲۴).



پس از آن در اواسط قرن شانزدهم و سال‌های پایانی رنسانس حرکت‌های فرهنگی و عملی آغاز می‌شود که منجر به آزادی افراد از تسلط کلیسا و خارج شدن تفسیر دین از انحصار عده‌ای معدود به نام روحانیون شد. این آزادی از قید گروهی از افراد خاص خود حقوق و آزادی‌هایی را برای عموم مردم به ارمغان می‌آورد.

اعلامیه استقلال آمریکا در قرن هجده صادر می‌گردد و بر اساس آن ۱۳ ایالت آمریکا متفقاً تصمیم به قطع رابطه با انگلستان می‌گیرند. این حرکت را می‌تواند پیام‌آور مبارزه برای احیای منزلت انسانی و پیروزی حقوق بشر دانست. در این اعلامیه به حقوق جدایی‌ناپذیر بشر از جمله بر اصل برابری انسان‌ها، حق حیات آزادی و حق کسب خوشبختی تأکید فراوان است (همان: ۱۳۳).

انقلاب فرانسه که در نتیجه تحول فکری و توسعه روشنفکری طبقه متوسط از یک سو و ظلم و ستم و استثمار طبقاتی و غارت خزانه از سوی دیگر صورت گرفت باعث شد که مجلس ملی تشکیل شده پس از انقلاب بر سلطنت مطلقه پایان دهد و اعلامیه حقوق بشر و شهروند را تنظیم کنند. این اعلامیه دارای هفده ماده بود که در آن به حقوق افراد که عبارتند از آزادی، حق مالکیت، حق امنیت و مقاومت در مقابل فشار، اصل برابری انسان‌ها و حق تعیین سرنوشت، اشاره دارد.

این اعلامیه به نام فرانسه و ملت فرانسه ثبت شده است، اما عبارت پردازی آن به گونه‌ای است که خطاب به انسانها دارد و حکایت از جهانی بودن دارد، به گونه‌ای که اعلامیه جهانی حقوق بشر را متأثر از آن می‌دانند، با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، افکار عمومی جهان به ضرورت ارتقاء مفهوم حقوق بشر پی برد. و این روند بالاخره به صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر انجامید.

در متون دینی از آنجا که انسان مخلوق به خالق یکتاست و از نیازهای او خداوند بیش از خود او مطلع می‌باشد. با ظهور اولین انسان، اولین دین نیز شکل می‌گیرد. تعلیم و تعلم انسان برای شناخت آزادی‌ها و برقراری آنها از همان ابتدای خلقتش شروع می‌شود. این مسیر همزمان با پیشرفت و رشد عقلی او کامل تر شده تا اینکه به آخرین و کاملترین برنامه زندگی که همان دین اسلام است رسیده است.



اسلام به فطرت انسان که کمال طلب می‌باشد ارج می‌گذارد و به انواع آزادی‌ها که برای به کمال رسیدن انسان نیاز است توجه خاص کرده است. انسان را در کلاف سردرگمی رها نکرده تا هر کس و بدون محدودیت بتواند به نام آزادی آنچه را که صلاح می‌داند انجام دهد و به این ترتیب در جامعه هرج و مرج ایجاد شود.

اسکان برای آزادی‌های مختلف تعاریف متفاوت دارد و حدود هر کدام را کاملاً مشخص کرده است و در نهایت برای آن کسانی که خلاف قوانین رفتار می‌کنند نظم و خانواده و اجتماع را بر هم می‌زند تنبیهاتی را در نظر گرفته که با میزان خطای آنان هماهنگ می‌باشد و در عین حال هم با رافت کامل در نظر گرفته شده است که در مبحث مورد نظر خود به بحث گذارده خواهد شد.

تعریف آزادی

به طور کلی آزادی همواره عبارت است از مجموعه قدرت‌ها و ابتکارات انسان در حاکمیت بر سرنوشت خود. هر کدام از اندیشمندان با توجه به دیدگاه خود آزادی را به گونه‌ای تعریف کرده‌اند. اندیشمندانی که در غرب بوده‌اند و تحت تاثیر محیط و دیدگاه ایدئولوژیکیشان قرار گرفته‌اند و آزادی را به گونه‌ای تعریف کرده‌اند که گاه این تعاریف با آنچه که دانشمندان شرقی بیان کرده‌اند در مسیری "کاملاً متفاوت قرار می‌گیرد. از طرفی میان دانشمندان شرقی نیز آنهایی که با ایدئولوژی اسلام آشنایی داشته‌اند دارای دیدگاه گسترده‌تری نسبت به دیگران می‌باشند. پاره‌ای از فیلسوفان آزادی را به مفهوم رهایی از هرگونه قید و بند دانسته‌اند، جکعی دیگر آن را اطاعت از عقل و احترام به قانون معنی کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۲۰۲).

پس می‌بینیم که با شنیدن کلمه آزادی مفاهیم زیادی در ذهن تجلی می‌یابد، و شاید به همین دلیل است که اندیشمندان مختلف آن را به گونه‌های متفاوت از یکدیگر تعریف کرده‌اند. برای آشنایی با دیدگاه‌های آنان به طور مثال نظراتی عده‌ای از آنان را بیان می‌کنیم. مثل «هابز، آزادی را قدرت اعمال و کردار شخص بدون وجود عامل بازدارنده می‌داند و به نظر او فرد آزاد فرد آزاد کسی است که بتواند از مسیر دلخواه به هدف دلخواه برسد و اراده فرد یا دولت در کار او دخیل نباشد. هرلدلسکی، آن را نبودن مانع بر اوضاع و شرایط اجتماعی می‌داند که وجود آن



در جامعه امروز لازمه خوشبختی فرد است و به نظر هگل فیلسوف آلمانی آزادی در دولت پیدا می‌شود و انسان آن را در خدمت دولت می‌تواند بیابد و از لحاظ مکتب فردگرایی آزادی به معنای عدم وجود تحمیل از جانب دیگران به شخص است (علی بابایی، ۱۳۹۶: ۴۶).

عده دیگر آزادی را توانایی انجام هر عملی که به حقوق دیگران لطمه وارد نکند، تعریف کرده‌اند (طباطبایی موتمنی، ۱۳۹۶: ۱۳).

ژان ژاک روسو در مورد آزادی معتقد است که حس آزادی خواهی در همه کس وجود دارد، زیرا این حس فطری است و نتیجه فطرت و طبیعت بشر است. زیرا تمام افراد آزاد و مساوی خلق شده‌اند و هیچ کس بر دیگری برتری نداشته و حق تسلط بر هم نوعان خود را ندارند، اما روسو معتقد است که چون انسان اجتماع پذیر است، پس باید زندگی در کنار هم نوعان خود را داشته باشد پس قوانین و قراردادهای اجتماعی را برقرار می‌کند که این قوانین هم با اراده آزاد افراد به وجود آمده ولی این آزادی با آزادی پیشین متفاوت است.

در این حالت دیگر آزادی فکری و طبیعی نیست بلکه قراردادی است و انسان از عقل خود پیروی می‌کند.

آیزا برلین درباره آزادی می‌گوید: «معنای مثبت آزادی از خواست فرد برای خودمختاری بر می‌خیزد. آرزوی من این است که زندگی و تصمیمات من متکی بر خودم باشد نه بر نیروهای خارج از من. می‌خواهم از اراده خودم باشم نه اراده دیگران. می‌خواهم کارگزار باشم نه کار پذیر و به موجب دلایل و اهداف آگاهانه‌ای عمل کنم که از آن خود من است نه به موجب عواملی که از خارج برای من اثر می‌گذارد. می‌خواهم کسی باشم نه هیچکس، کارگزار و تصمیم گیرنده باشم نه اینکه برایم تصمیم بگیرند. خودگردان باشم نه اینکه دیگران با من چنان رفتار کنند که گویی شی یا حیوانم یا برده‌ای عاجز از ایفای نقش انسانی خود؛ یعنی این که بتوانم اهداف و شیوه‌های رسیدن به آنها را در ذهن خود تصور کنم. این دست کم بخشی از معنای عقلانی بودن انسان است.» (هاشمی، ۱۳۹۰: ۷۱)

به نظر جان استوارت میل آزادی یعنی نبودن مانع، و اجتماعی را می‌توان آزاد گفت که افراد آن برای دنبال کردن سعادت خود به موانعی برخورد نکنند. این موانع ممکن است سیاسی باشد و از



ظلم حکمرانی ناشی شده باشد و یا ممکن است که اکثریت افراد و عقاید عمومی در مقابل اقلیت به پا کرده باشند (همان: ۶۵).

امام خمینی که اندیشمند به نام عصر خود می‌باشند، در پاسخ به یک خبرنگار ایتالیایی که از ایشان خواست تا تعریفی ساده از آزادی را بیان کنند، می‌فرماید:

آزادی یک مسئله این نیست که تعریف داشته باشد. مردم عقیده شان آزاد است، کسی الزام شان می‌کند که شما باید حتما این عقیده را داشته باشید، کسی الزام به شما نمی‌کند که حتما باید این راه را بروید کسی الزام به شما نمی‌کند که باید این را انتخاب کنی، کسی الزامات نمی‌کند که در کجا مسکن داشته باشی یا در آنجا چه شغلی را انتخاب کنی. آزادی یک چیز واضحی است. (فراتی، آزادی در اندیشه امام خمینی)

در اندیشه آیت الله مطهری، آزادی بزرگترین و عالی‌ترین ارزش‌های انسانی و مافوق ارزش‌های مادی است. از آنجا که گوهر انسان، آزاد است و طبیعتی مختار و آزادانه دارد می‌تواند سمت و سوی حرکت خود را انتخاب کند. مطهری انسان را فرزند رشید و بالغ طبیعت می‌داند که نیازی به قیومت ندارد. انسان‌هایی که بویی از انسانیت نبرده اند حاضرند با شکم گرسنه و تن برهنه در سخت‌ترین شرایط زندگی کنند ولی در اسارت دیگران و محکوم یکدیگر نباشند (سمعی زفرقندی، ۱۳۹۰).

استاد مطهری آزادی را به معنای نبودن مانع در راه رشد و تکامل انسان می‌داند و از نظر برای تحقیق آزادی اجتماعی باید موانعی را که به وسیله دیگران در راه رشد و تکامل انسان به وجود می‌آید، بر طرف کرد.

از این منظر انسان‌های آزاده کسانی هستند که با موانعی که جلو رشد و تکامل آنها را سد می‌کند مبارزه می‌کنند و تن به وجود مانع نمی‌دهند.

علامه طباطبایی فیلسوف متعلق به مکتب شیعه می‌باشد، آزادی در آموزه‌های شیعی ابتدا در مباحث جبر و اختیار به بحث اراده مطرح شده است. ایشان بحث اراده را بیشتر برجسته می‌نماید و آن را از اصل طبیعی و تکوینی در نهاد آدمی می‌داند که آزادی از آن نشأت می‌گیرد، اراده حالت



روحي است که اگر سرکوب شود، به نابودی حس و شعور انسان منجر می‌گردد و پیامد آن از بین رفتن انسانیت انسان است.

اصل اول در اندیشه اسلامی عدم تسلط دیگران بر انسان است، الا سلطه و حاکمیت الهی، اما زندگی در اجتماع باعث شده که انسان اراده و آزادی خود را با اراده و آزادی دیگران هماهنگ و تعدیل نماید یعنی همان طور که آزادی دیگران را محدود می‌کند اراده و آزادی خود را نیز محدود نماید.

استاد محمدتقی جعفری هم آزادی را عبارت می‌داند از نظاره و سلطه شخصیت انسانی به دو قطب مثبت و منفی.

اکنون با توجه به آنچه که از اندیشمندان اسلامی و غیر اسلامی بیان شد مشخص می‌شود که بیان تعریفی واحد برای این کلمه که بتواند جامع و مانع باشد، ناممکن می‌نماید. زیرا شرایط و موقعیت‌های زمانی و مکانی و ایدئولوژیکی در بیان تعریفی برای آزادی موثرند و تحت هر شرایطی می‌توان این اصل حیاتی زندگی انسان را به گونه‌ای خاص تعریف کرد.

از نظر دانشمندان آزادی دارای ابعاد مختلفی می‌باشد. هم اکنون تلاش می‌کنیم تا ابعاد مختلف آزادی را هم مورد بررسی قرار دهیم، این ابعاد عبارتند از:

بعد اجتماعی

بعد سیاسی

بعد اقتصادی

بعد فلسفی.

آزادی اجتماعی، چون انسان موجودی اجتماعی است، پس در تولید زمینه‌های لازم برای آزادی فردی خود باید تابع قوانینی باشد تا به آزادی دیگران لطمه ای وارد نیاید. بنابراین قوانین محدودکننده‌ای برای آزادی افراد وضع می‌شود تا نظم اجتماعی حاکم گردد.

دیدگاه استاد مطهری درباره آزادی اجتماعی چنین است:

آزادی اجتماعی یعنی بشر باید در اجتماع از ناحیه سایر افراد اجتماع آزادی داشته باشد، دیگران مانعی در راه رشد و تکامل او نباشند، را محبوس نکنند به حالت یک زندانی در نیاورند که جلو



فعالیتش گرفته شود، دیگران را استثمار نکنند، استخدام نکنند، استعباد نکنند یعنی تمام قوای فکری و جسمی خود او را در جهت منافع خودشان به کار نگیرند؛ این را می‌گویند آزادی اجتماعی به عبارت دیگر: آزادی اجتماعی آزادی انسان است از قید و اسارت افراد دیگر. استاد این نوع از آزادی را یکی از اهداف انبیا معرفی می‌کند و در این باره ذکر می‌کند که یکی از هدف‌هایی که انبیا داشته‌اند این بوده است که به بشر آزادی اجتماعی بدهند یعنی افراد را از اسارت و بندگی و بردگی نجات بدهند (خسروپناه، ۱۳۸۲: ۷).

البته در اینجا دو نظر وجود دارد، یکی آنهایی که بر اصالت فرد معتقدند و دیگر، کسانی که بر اصالت جامعه تأکید دارند. که در اینجا مجالی برای بحث در مورد این دو دیدگاه وجود ندارد و ممکن است ما را از مبحث اصلی دور کند.

از نظر سیاسی، آزادی به معنای حق انتخاب کردن و انتخاب شدن است که این مسئله برای افراد جامعه امکان مشارکت در تصمیم‌گیری‌های عمومی را فراهم می‌کند آزادی برای برپایی دموکراسی لازم است و نظام‌های حکومتی دموکراتیک قدرت خود را در آزادی مردم می‌دانند و به عکس نظام‌های حکومتی استبدادی که بر توفیق دولت بر مردم معتقدند، هیچگونه توجهی به آزادی و استقلال افراد ندارند.

از نظر اقتصادی، از آنجایی که آزادی کامل در امور اقتصادی موجب اندوخته شدن مال در دست عده‌ای خاص می‌شود و این مسئله باعث طبقاتی شدن جامعه می‌گردد، در مورد امور اقتصادی قوانینی طرح شده است تا از طبقاتی شدن جامعه جلوگیری کند پس از آزادی در امور اقتصادی همان پیروی از قانون می‌باشد.

آزادی یک مقوله فلسفی - سیاسی است. از نظر فلسفی، آزادی به معنای اختیار در برابر جبر است و از لحاظ سیاسی آزادی به معنای امکانات فرد از لحاظ حقوق مدنی، اجتماعی و سیاسی در برابر قدرت دولت و جامعه می‌باشد. در واقع آزادی در مقوله آزادی فرد و قدرت دولت قرار می‌گیرد. کلیه مکاتب سیاسی و ایدئولوژی‌های جهان خود را هواداران آزادی انسان و ضامن حفظ آن می‌دانند. لیکن هر یک آن را به نوعی تفسیر کرده‌اند (علی بابایی، ۱۳۹۶: ۴۹).



از نظر فلسفی، آزادی‌های جزئی از فطرت آدمی. خداوند انسان را آزاد آفریده است و این آزادی در خصلت و طبیعت جدایی ناپذیر اوست، پس هر فرد خصایصی دارد که از فطرت او ناشی می‌شود و دولت هم حق محدود کردن این نوع آزادی را ندارند.

با توجه به بعد فلسفی این اندیشه پیش می‌آید که آیا انسان واقعاً آزاد است؟ گروهی معتقدند که سرنوشت هر کس از روز ازل بر لوح نوشته شده و این مسیر تعیین شده زندگی اوست، و عده‌ای دیگر معتقدند که انسان آزاد خلق شده است و در اعمال و رفتار خودش نیز آزاد است. در مورد نظر اول باید اظهار داشت که در هنگام جبر سخن از آزادی زدن بی مورد است یعنی باید افرادی که قائل به نظریه جبر می‌باشند نمی‌توان بحث آزادی را در میان گذاشت، اما در مورد عقیده دیگر آزادی و مسئولیت انسان قابل طرح است. ضمناً باید در نظر داشت که حد آزادی، عدالت است، آزادی نامحدود خود بی عدالتی و تجاوز به حقوق دیگران است.

عده‌ای از فلاسفه هم آزادی را چنین تعریف کرده‌اند، که انسان حق داشته باشد هر کاری را که قانون اجازه داده و می‌دهد، انجام دهد و آنچه را که قانون منع کرده و صلاح او نیست مجبور به انجام آن نگردد. و یا اینکه آزادی را از عبارت می‌دانند از مجموعه قدرتها و ابتکارات انسان در حاکمیت بر سرنوشت خویش، مثلاً مثل آزادی رفت و آمد، که به منزله قدرت انسان در جابجایی خود است که اگر همراه با استقلال انسان باشد امری طبیعی است و آزادی را یک قانونی و یک عمل مسئولانه می‌دانند،

بعضی دیگر آزادی را در دو چیز می‌دانند، یکی اینکه انسان در معرض تهدید و تجاوز دیگران نباشد و دیگر اینکه بتواند آنچه را که می‌خواهد انجام دهد به شرط اینکه زبانی به حقوق دیگران وارد نیاید (طباطبایی موتنی، ۱۳۹۶: ۷۰).

فلاسفه آزادی حقیقی را در تبعیت از یک نظم عقلانی و منطقی می‌دانند، پس لازم است تا حدود و حریم آن مشخص شود تا حریم آزادی دیگران محترم شمرده شود.

آزادی در مفهوم غربی اش یعنی فقط مزاحم دیگران مباش و سپس هر چه میخواهی بکن. می‌بینیم که این مفهوم نشان از آزادی با آنچه در اسلام از آن سخن رفته است تفاوت زیادی دارد.



و در آخر هم عده‌ای دیگر آزادی را مترادف با حق تعریف کرده‌اند با این تفاوت که آزادی دارای مفهوم رفتاری می‌باشد ولی حق دارای مفهوم و قانونی است. بر این اساس وجود قواعد معقول و مقبولی برای تامین خوشبختی افراد، محل آزادی نیست. در یک جامعه آزاد حدود آزادی و حقوق فرد را قانون تعیین می‌کند. ضمناً، آزادی‌های عمومی حقوق شهروندی نباید با حقوق بشر اشتباه شود.

چنانچه ملاحظه می‌شود هر کدام از اندیشمندان با توجه به دیدگاه خود آزادی را به گونه‌ای تعریف کرده‌اند، بعضی آن را از منظر فلسفی، بعضی از نظر اخلاقی و عده‌ای دیگر از دیدگاه عرفانی تعریف کرده‌اند. از آنجایی که مباحث مورد نظر ما حقوقی می‌باشد بهتر است تلاش کنیم تا مفهوم آزادی را از نگاه حقوقی نیز در یابیم. اما قبل از آن تعریف حق را نیز باید بدانیم و نظر ادیان الهی را نیز در مورد آزادی نیز جویا شویم.

تعریف حق

حق عبارت است از امتیازی که شخص در جامعه دارا است و حق در جامعه ناشی از قانون و قرارداد در عرف و عادت می‌باشد، حقوق جمع حق است و عبارت است از مجموعه امتیازاتی که قواعد و قوانین آن را برای افراد به رسمیت می‌شناسد و دیگر افراد و جامعه موظف به رعایت آن و احترام به این حق می‌باشند.

دکتر کاتوزیان در تعریف حق می‌گوید: «حق توانایی است که حقوق هر کشور به اشخاص می‌دهد تا از مالی به طور مستقیم استفاده کنند یا انتقال مال و انجام دادن کاری را از دیگری بخواهند (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۲۴۹).

در مورد تعریف حق هم مانند آزادی دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. از یک دیدگاه حق به معنی صفاتی است که به اشخاص تعلق دارد یعنی مخلوقات که خود آگاهی دارند از صفت حق نیز برخوردارند.

دیدگاهی دیگر حق را به معنای قدرت‌گزینش و انتخاب معنی می‌کنند. دیدگاه سوم حق را به معنای برخورداری از حق داشتن، انجام دادن و انتخاب کردن می‌داند.



دیدگاه چهارم حق را آنچه که همیشه به خیر و صلاح بشر است می‌داند و مربوط به چیزهایی می‌داند که در حالت عادی برای هر کس خوب است.

بنابراین از آنجایی که دیدگاه‌ها در مورد تعریف حق متفاوت است می‌توان گفت که حق ابزاری است برای صفات بشری و اجتماعی حق تقدم قائل می‌شود و برای حیات و عملکرد انسان در اجتماع لازم می‌باشد. و نادیده گرفتن آن نیز تا حدودی غیر ممکن است و همچنین برای اجتماع ویرانگر است.

یک حق وقتی وجود دارد که قانونی آن را پایدار کند. یک آزادی هنگامی که قانونی هم در میان نیست وجود دارد. دور کین به طور کلی تر، یک حق را به عنوان ادعا یا مطالبه‌ای تعریف می‌کند که انکار آن از سوی حکومت نسبت به یک فرد، حتی اگر چنین کاری به نفع عموم باشد، گاری است غلط. در واقع او اعتقاد دارد که تنها شکل قابل دفاع سودمندگرایی، نوعی روایت مساوات مدارانه‌ای است که کلاً بر اولویت‌هایی تمرکز دارد که مردم فقط برای خیر و صلاح خود ابزار می‌کنند.

تامس هابز معتقد است که «حق طبیعی ذاتی همان آزادی است که هر انسان دارد، تا قدرت خود را آن چنان که خودش بخواهد برای حفظ طبیعت یا ذات خود یا به عبارتی دیگر برای حفظ زندگی خود به کار برد و بنابراین شامل انجام هر کاری است که طبق قضاوت و منطق خودش متقاعد شود که مناسبترین وسیله نیل به آن هدف است.» (مجلسی، ۱۳۹۱: ۱۷).

اما جان لاک بر خلاف هابز، حقوق طبیعی را حقوقی مشتق و برگرفته از قانون طبیعت تلقی می‌کند. قانون طبیعت و قانون اجتماعی، عقل عنصری آزاد و فکور را به سوی نفع واقعی‌اش رهنمون می‌کند (همان).

گرین معتقد بود که حقوق از زندگی اجتماعی سرچشمه می‌گیرد، زیرا افراد تنها با همکاری یکدیگر می‌توانند به خیر و صلاحی مشترک نایل شوند. او حق را عبارت می‌داند از توان و اختیاری که یک جامعه اعمال آن را به وسیله آن فرد یا هر کس دیگری به رسمیت می‌شناسد که یا به خودی خود مستقیماً برای خیر و صلاح عمومی ضروری باشد، یا مورد تایید مقام صالحی باشد که حفظ آن را ضروری بداند (همان: ۲۸).



می‌بینیم که هر اندیشمندی حق را از دیدگاه مدنظر خود تعریف می‌کند و اگر این دیدگاه مذهبی باشد تاثیر مذهب در تعریف حق کاملاً مشهود خواهد بود. حال به طور نمونه نظر تعدادی از اندیشمندان اسلامی را نیز بیان می‌کنیم.

از نظر آیت الله جوادی آملی حق چیزی است که به نفع فرد و بر عهده دیگران است و تکلیف چیزی است که بر عهده فرد و به نفع دیگران باشد. به بیان دیگر حق برای فرد محق و مستحق و تکلیف برای فرد مکلف است، تکلیف فتوا بردار است اما حق چنین نیست و باید توجه داشت که حق هر موجودی متناسب با ماهیت آن موجود است مثلاً "حق حیوان متفاوت از حق انسان می‌باشد و حقوق انسان با حقوق خداوندی فرق دارد، زیرا هویت این موجودات از یکدیگر متمایز هستند. آیت الله جوادی آملی در نهایت حقوق را در اصطلاح چنین تعریف می‌کند:

حقوق عبارت است از مجموعه قوانین و مقررات اجتماعی که از سوی خدای انسان و جهان برای برقراری نظم و قسط و عدل در جامعه بشری تدوین می‌شود تا سعادت جامعه را تامین سازد (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۷۵).

در دیدگاه آیت الله مصباح یزدی حق داره مفهوم اعتباری است، یعنی ما بازار خارجی ندارد و در رابطه با افعال اختیاری انسان مطرح می‌شود، بنابراین مبنا اصل همه حقوق از خدای متعال است و پیش از این که حقی برای او اعتبار شود هیچ حق دیگری وجود ندارد، و خدای متعال حق و مبدا و منشا حقوق آدمیان است و اگر او حقوقی را برای انسان‌ها قرار نداده بود حق از وجود خود انسان‌ها نشان نمی‌گرفت (مصباح، ۱۳۸۵: ۱۴۷).

از نظر استاد مطهری حق به معنای سزاواری انسان به یک شیء و اولویت او در تصاحب و بهره مندی از آن است. استاد مطهری حق را بر دو قسم تکوینی و تشریحی دانسته است، حق تکوینی رابطه واقعی بین فرد و شیئی است که عقل آن را در می‌یابد، و حق تشریحی بر وفق آن وضع و جعل می‌گردد. در مقابل حق تکلیف قرارداد که آن نیز همچون حق دارای مبنای خارجی و واقعی است. استاد مطهری حق و تکلیف را در دو روی سکه می‌داند و هر جا حقی هست تکلیفی هم هست (مطهری، ۱۳۷۰: ۵۹)، ضمناً حقوق انسان اجمالی و محدود است و به عناصری چون حقوق افراد دیگر و رعایت و مسئولیت اجتماعی مفید است (مطهری، ۱۳۸۱: ۲۳۳).



از مطالعه نظرات بالا می‌توان نتیجه گرفت که گرچه همه دانشمندان و متفکرین در نکاتی از تعریف حق با یکدیگر وجه اشتراک دارند، اما باید توجه به دیدگاه‌های خود و اعتقادات مذهبی و یا موقعیت‌های خاص اجتماعی مفهومی خاص از حق را مورد توجه قرار داده‌اند. و هر کدام نیز برای تعاریف خود دلایل قابل قبولی را ارائه می‌دهند.

اکنون برای آشنایی بیشتر مبحث آزادی حقوقی را مورد توجه قرار می‌دهیم.

آزادی حقوقی

واژه حق در معانی گوناگونی به کار گرفته می‌شود، وجه اشتراک کاربردهای متفاوت آن مفهوم ثبات و پایداری است، بعضی حقوق را به معنای مقررات اجتماعی و به سخن دیگر نظام حاکم بر رفتار فردی و اجتماعی شهروندان یک جامعه که اجرای آن تضمین شده است، می‌دانند، در این کاربرد واژه حقوق جمع واژه حق نیست.

واژه حق گاه به منزله اراده مستقل فردی است مثل حق رفت و آمد که در اینجا حق و آزادی مترادفند ولی گاهی حقوق به معنی مجموعه قدرت‌هایی است که انسان بر خود اعمال نمی‌کند، بلکه بر دیگران اعمال می‌کند، مثل حق مطالبه یا حق تامین معاش.

عده‌ای دیگر حق را اختیاری برای انجام یک فعل می‌دانند که یک فرد یا یک اجتماع داده می‌شود، در اعلامیه‌های حقوق بشر هم حق به همین معنا گرفته شده است.

حق و تکلیف در مقابل یکدیگرند به این گونه که تکلیف به معنای الزام متعلق به فعل یا ترک فعل انسان است، اما حق انتخابی است و هر شخص اختیار بهره برداری و استفاده از حق خود را دارد.

عقل نوعی اعتبار است در حالی که تکلیف چنین نیست، اما آزادی دارای دو جنبه سلبی و ایجابی است. از نظر سلبی آزادی یعنی نبودن موانع و فقدان محدودیت. بر این اساس آزاد کسی است که اگر میل و قدرت و ذکاوت انجام کاری را داشته باشد با مانعی روبرو نشود و از نظر جابه‌جایی عبارت است از توان انتخاب و تصمیم‌گیری به اختیار خویش و به دور از فشار نیروهای خارجی.

این مفهوم از آزادی فرد به حاکمیت بر خویش بر می‌گردد. آدمی دوست دارد با نیروی عقل خویش تصمیم بگیرد. اما به طور کلی همین قدر که فرد در انتخاب رفتارش مختار باشد برای



قبول مسئولیت کفایت و استقلال و آزادی فرد را تا آنجا که به آزادی دیگران لطمه نزنند محترم می‌شمارد.

آزادی حقوقی تنها به روابط افراد با یکدیگر و میان فرد و دولت و در رابطه با نظم عمومی مربوط می‌شود. علم حقوق با این پیش فرض که انسان از نظر فلسفی آزاد و مختار است، در مورد آزادی‌های او در زندگی شخصی و روابط اجتماعی به بحث می‌نشیند و شرایط را بررسی می‌کند (هاشمی، ۱۳۹۰: ۱۴).

بنابراین آزادی حقوقی را عدم وجود قید و بندها و موانعی می‌داند که زندگی شخصی فرد یا روابط اجتماعی را محدود و مقید می‌کند.

در اندیشه کلامی و سیاسی امام خمینی آزادی به دو معنا به کار رفته است: آزادی فلسفی آزادی حقوقی یا تجویزی.

آزادی فلسفی از نظر امام خمینی، مبتنی بر تحلیلی است که ایشان درباره ماهیت انسان مطرح نموده اند. مهمترین موضوعی که در تحلیل ماهیت انسان در بین متکلمین اسلامی رواج دارد مجبور بودن یا مختار بودن آدمی است. دیدگاه امام خمینی در این باره، همان تفسیر معروف امامیه از جمله مشهور (بل الامر بین الامرین) است که در آن انسان در جایگاهی بین جبر و اختیار قرار دارد. از نظر امام خمینی آزادی حقوقی به تجویز آزاد گذاشتن انسان در تصمیم‌گیری و کنش می‌پردازد و بحثی درباره (باید و نباید) است.

آزادی تجویزی نزد امام خمینی به حوزه‌ای از عدم مداخله‌ها تعلق دارد که دارای مرز و حدودی است. اما سوال این است که کلیت و اجزای این حدود چگونه تعیین می‌شود؟ مثلاً آزادی بیان و اظهار عقیده برای کلیه افراد، گروه‌ها و احزاب سیاسی مجاز است و این تجویز، اختصاصی به طرفداران نظام اسلامی ندارد. و در سخنی از امام خمینی چنین آمده است که، در جمهوری اسلامی، اقلیت‌های مذهبی و حتی کمونیست‌ها نیز در بیان عقاید خود آزادند آنچه که حدود و ثغور چنین نمادی از آزادی را معین می‌کند همان به خطر نیفتادن مصالح ملت است.

آزادی دین آزادی مطبوعات و آزادی زنان نیز از دیگر آزادی‌های حقوقی است که امام خمینی درباره آنها اظهار نظر کرده اند (فراستی، آزادی در اندیشه امام خمینی).



مفهوم آزادی‌های عمومی

آزادی‌های عمومی را چنین تعریف کرده اند: به مجموع حقوق و آزادی‌هایی که دولت اجرای آن را طبق قوانین داخلی برای اتباع خود تامین و تضمین کرده و محتوای آن ممکن است از کشوری به کشور دیگر متفاوت باشد، آزادی‌های عمومی می‌گویند (تهامی، ۱۳۹۰: ۸۲).

در حالی که حقوق بشر، حقوق و آزادی‌هایی است که در سطح جهانی و بین‌المللی مطرح است و به مثابه استانداردهای جهانی حقوق مزبور محسوب می‌شود، مهم‌ترین امتیاز انسان دارا بودن قدرت اندیشه و تفکر و نیروی درک اوست و اقلاً نیز موجودی مستعد برای زندگی اجتماعی است، همین امر باعث شده که او لایق آزادی‌هایی باشد، این قدرت اندیشه و تفکر است که باعث می‌شود اعمال و نظرات افراد مختلف با یکدیگر متفاوت باشد و همین نیروی درک انسان است که تشخیص می‌دهد هر انسانی در اعمال و رفتار و عقاید و انتخاب نوع زندگی و کار باید آزاد باشد (همان).

فطرت و سرشت آدمی قوه محرکه‌ای برای ورود او در جامعه‌ای منتظم و با قاعده‌مشکل از هموعانش می‌باشد، انسان برای ساختن چنین جامعه‌ای نیازمند این است که حقوق، آزادی‌ها و محدودیت‌هایی را برای خود و هموعانشان ایجاد کند.

آزادی عمومی یعنی آزادی برای همگان یعنی آنچه که افراد بتوانند در کنار یکدیگر به تساوی از آن برخوردار شوند و هیچ کدام مانع از برخورداری دیگری از آزادی نباشد.

آزادی‌های عمومی را آنگونه که بیشتر مورد عمل قرار گرفته است به سه گروه تقسیم می‌کنند.

۱- آزادی‌های تن یا شخصی که به اعتبار نفس وجودی انسان برای او قائل اند، عبارتند از حق زندگی، امنیت شخصی، آزادی رفت و آمد، مصونیت مسکن و مکاتبات و ...

۲- آزادی‌های فکری که به اعتبار فکر و عقل انسان برای او قائل می‌باشند، عبارتند از آزادی عقیده و بیان، ایمان، اطلاعات، مطبوعات، اجتماعات و ...

۳- آزادی اقتصادی اجتماعی و فرهنگی که به خاطر حضور انسان در جامعه و فعالیت‌های اقتصادی برای او قائل اند، عبارتند از: مالکیت شخصی، حق گرفتن کار، انتخاب شغل، حق تأمین اجتماعی، آزادی کسب و کار و (همان: ۸۳).



بیان آزادی‌های عمومی با اجرای آنها تفاوت اساسی دارد، و در بسیاری از مواقع عبارات زیبایی برای بیان و تعریف آزادی‌های عمومی به کار گرفته می‌شود، اما در عمل موانع و ملاحظاتی نمود می‌کند که مجبور به فاصله گرفتن از تعاریف زیبا می‌شوند (شبانی، ۱۳۹۵: ۶۶).

گرچه در اعلامیه جهانی حقوق بشر آزادی‌ها به این گونه تقسیم نشده‌اند، اما از دولت‌ها خواسته شده که در جهت اجرای این آزادی‌ها نهایت تلاش خود را مبذول دارند. باید این مطلب هم مورد توجه قرار گیرد که بهره‌مندی افراد از آزادی‌های قانونی خود، منوط به این است که افراد آن جامعه تا چه اندازه پایبند آزادی باشند و به حقوق دیگران احترام بگذارند (همان: ۶۷).

همچنین باید این مهم را هم مد نظر داشت که در مقابل حقوقی که برای افراد در نظر گرفته می‌شود آنها نیز متقابلاً تکالیفی را برعهده خواهند داشت. در حقیقت در دیدگاه دینی در مقابل هر حقی تکلیفی قرار دارد و هر تکلیفی هم حقی را به دنبال دارد.

برای اینکه بتوانیم آزادی‌های عمومی را در زمینه‌های مختلف بررسی کنیم لازم است که به عنوان نمونه بعضی از حقوق را با دقت بیشتری بشناسیم.

حق زندگی

حق زندگی از جمله حقوق فطری و طبیعی انسان است. در نظام حقوقی مدون، حق حیات مطلق و ناشی از میل ذاتی انسان به صیانت نفس است. زیرا در اعلامیه جهانی حقوق بشر در مورد حق حیات چنین آمده است که هر فردی حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی را دارد (اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۳).

در این نظام حقوقی، بیشتر بعد مادی حق زندگی کردن مد نظر قرار گرفته است. حق حیات عبارت است از اینکه انسان حق بنیادی برای زندگی کردن دارد. اما از آنجایی که حقوق بشر منوط به زنده بودن بشر است، حق زندگی بر حق و حقوق دیگر اولویت دارد، زیرا بدون حیات، دیگر حقوق، ارزشی یا کاربرد ندارند (نجاتی، ۱۳۹۵: ۸۹).



از آنجا که زندگی را خداوند به انسان عطا کرده است، هیچکس حق سلب آن را از هیچ فردی ندارد و در تمام جوامع و ادیان آسیب زدن به جسم و روح فرد و سلب زندگی از هر فردی نکوهیده است و مرتکب چنین عملی مورد بازخواست قرار می‌گیرد.

یکی از وظایف اصلی حکومت‌ها حفظ جان و زندگی افراد جامعه می‌باشد و هیچ حکومتی نمی‌تواند خود را از این مسئولیت مبرا سازد، در حقیقت حق حیات نسبت به دیگر حقوق طبیعی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا در ابتدا باید این حق وجود داشته باشد تا بتوان حقوق دیگری را برای انسان‌ها در نظر گرفت (همان: ۹۰).

انسانی که در قید حیات نیست مشخص کردن حقوق و تکالیفش کاری عبث و بیهوده می‌نماید و به همین دلیل است که قرآن حیات و مرگ یک انسان را بدون دلیل واضح، همچون حیات و مرگ همه انسان‌ها بیان می‌کند.

فلسفه وجودی قوانین کیفری آن است که نتوان فردی را خودسرانه و بدون مجوز شرعی و قانونی از نعمت زندگی محروم کرد (طباطبایی مومنی، ۱۳۹۶: ۳۰).

آنقدر حیات مورد توجه قرار گرفته است که خود شخص نیز برای اتمام حیات خود چنین حقی را ندارد و موارد خودکشی و یا مرگ داوطلبانه (نوتانزی) نیز حق تلقی نشده، خواه اینکه شخص خود آن را بپذیرد و یا اینکه از دیگران بخواهد که در این مسیر او را یاری دهند.

حق در مورد مجازات اقدام نیز قوانین کشورها و علمای دینی به سختی و تحت شرایط خاص و نادر مواردی از آن را پذیرفته‌اند و اکثراً زمانی مورد پذیرش قرار گرفته که وجود شخص مجرم آسیب جدی تری به جامعه می‌زند و حق حیات دیگر افراد جامعه را مورد تهدید قرار می‌دهد.

آزادی عقیده و بیان

عقیده در لغت به معنای هر چیزی است که شخص بدان اعتقاد دارد و بر آن یقین دارد، بیان در لغت به معنای فصاحت و زبان آوری است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۴۲۱).

در تعریف فکر چنین آمده است که به مجموع فعالیت‌های ذهنی و معنوی گفته می‌شود که به صورت مختلف ابراز می‌گردد (طباطبایی مومنی، ۱۳۹۶: ۷۹).



عقیده، اساس و جوهر فکر است و در حقیقت عبارت است از انتخاب آزادانه هر فکری که شخص آن را عین حقیقت می‌پندارد. یعنی شخص آزاد است که هر حقیقت عقیده‌ای که مایل است انتخاب کند، بپذیرد و اعتراف کند. افراد بتوانند خود را به انتخاب خود در هر زمینه‌ای اشتغال ذهنی داشته باشند خواه این اشتغال امری باطنی و درونی باشد، خواه به صورت موضع‌گیری عمومی باشد. یعنی هر کس بدون ترس و به دور از هر تحمیلی بتواند باور خود را بیان کند.

در ابتدا به نظر می‌رسد که آزادی فکری و عقیده امری انتزاعی است و ارتباط با دولت‌ها ندارد، بنابراین چون حقوق مسئول تنظیم روابط اجتماعی است، نباید در اعمال انتزاعی دخالت کند. فکر محصول عوامل خارجی است و تحت شرایط اجتماعی و سیاسی و علمی که برای افراد حاکم است قرار می‌گیرد، آرام شکل گرفته و آماده ترویج می‌شود، که در این صورت عقیده شکل می‌گیرد و ممکن است تحت شرایط خاص و احیاناً وسوسه‌ها و تلقینات از درک حقایق بازمانده و به انحراف کشیده شود.

آزادی عقیده از لحاظ حقوقی عبارت است از اینکه شخص هر اندیشه‌ای، اعم از سیاسی، حقوق اجتماعی، فلسفی یا مذهبی را که بدان اعتقاد داشته باشد و بر آن یقین حاصل کند و یا اینکه آن را عین واقعیت و حقیقت می‌پندارد بدون این که از طرف دولت مورد مواخذه تجاوز یا تعدی قرار بگیرد بتواند آن عقیده را انتخاب کند (همان: ۸۰).

حال باید علم حقوق قوانینی را وضع کند تا جریان آزادی فکری و عقیده‌ای وجود داشته باشد تا افراد بتوانند از میان افکار و عقاید متنوع جهان بهره‌برده و به انتخاب خود راه را برگزینند.

روش قانونی که فرد بتواند عقاید خود را آزادانه از راه بیان، قلم و... نشر و رواج دهد، آزادی عقیده نامیده می‌شود. و آزادی عقیده و آزادی بیان دو جز وابسته به یکدیگرند. عقیده بدون ابراز ارزشی نخواهد داشت. و بیان خالی از اعتقاد چون طبل‌تپ‌ی می‌ماند.

جان استوارت میل در رساله «درباره آزادی» خود می‌گوید: «منطقه مناسب آزادی بشری در درجه اول شامل قلمرو هشیار ضمیر او است. و در این منطقه که وجدان انسانی به جامع‌ترین معنای آن باید آزاد باشد... آزادی بیان و نشر عقاید ممکن است در وهله اول مشمول اصول دیگری به نظر برسد، چون گفتن و پخش کردن عقیده متعلق به آن قسمت از رفتار فرد است که به دیگران



مربوط می‌شود، اما از آنجایی که بیان و نشر اندیشه تقریباً به همان اندازه مهم است که خود آن اندیشه و تا حد زیادی روی همان دلایلی استوار است که آزادی اندیشه، در عمل نمی‌شود آنچه را از بحث اندیشه جدا کرد» (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۴۵).

فکر و عقیده انسان تا زمانی که در وجود او مخفی مانده است، ارزشی ندارد. زمانی ارزشمند خواهد شد که بیان شود، عرضه شود و مورد بررسی و نقد قرار گیرد. در اعلامیه حقوق بشر نیز چنین آمده است که هر کس حق آزادی عقیده و بیان را دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد.

آزادی بیان یا به عبارت بهتر بیان اندیشه که چهره بیرونی و اجتماعی عقیده است و ممکن است که با نظم عمومی برخورد داشته باشد و اخلاق عمومی را جریحه دار کند و از اموری باشد که در نظارت قانون قرار گیرد، قانون آن را با تکالیفی همراه کرده است (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۴۴۰).

آزادی عقیده و بیان به صورت مطلق نیست و کلیه کشورها بر اساس هنجارها و وضعیت جامعه دموکراتیک خود می‌توانند محدودیت‌هایی را وضع کنند (بیتانه، ۱۳۸۰: ۴۲).

برخورد دولت‌ها در مقابل آزادی عقیده متفاوت است. در بسیاری از کشورها اصولاً آزادی عقیده وجود ندارد، بعضی از دولت‌ها نیز خود خود را از عقاید جدا می‌کنند و بنابراین هر عقیده‌ای را اجازه ابراز می‌دهند و در مقابل عقاید مختلف موضع بی‌طرفی یا به اصطلاح لاییک را اختیار می‌کنند و یا در مقابل تنوع افکار و عقاید بردباری را پیشه می‌کنند.

اما بعضی هم خود را وابسته به عقیده خاص قرار می‌دهند و بنابراین همه امکانات را در مسیر آن عقیده قرار داده و عقاید مختلف با آن را در مقابل خود و براندازنده نظام حکومتی تلقی می‌کنند و به عقاید مخالف اجازه رشد و اظهار نمی‌دهند. همانطور که در امپراطوری‌های روم باستان به امپراطوران مقام اولویت داده بودند و هنگامی که مسیحیان در مقابل این الوهیت قرار گرفتند مورد آزار و شکنجه قرار می‌گرفتند. حتی هم‌اکنون هم دولتهای دارای عقاید کمونیستی نیز اجازه اشاعه عقاید دیگر را نمی‌دهند.



اما در عین حال آزادی عقیده برای افراد مختلف و موقعیت‌های متفاوت، مختلف معنی می‌شود. مثلاً کسانی که جزئی از حکومت محسوب می‌شوند، اجازه ندارند که در هر مکان و زمان عقاید خود را دنبال کنند، بلکه در بسیاری از شرایط باید وفادار به اصول مورد اعتقاد دولت هایشان باشند و به خصوص در مقابل جبهه خارجی باید وفادار و مدافع اصول دولت هایشان باشند. اما در کل این آزادی در دولت‌ها و قوانین اساسی مختلف دارای محدودیت‌های متفاوتی است. ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام می‌دارد، هر کس حق دارد از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن اظهار عقیده و ایمان و نیز شامل آزادی تعلیمات مذهبی می‌باشد. هر کس می‌تواند از این حقوق به صورت منفرد یا جمعی و به طور خصوصی و عمومی برخوردار باشد.

حق مالکیت شخصی

مالک خصوصی یکی از اصلی‌ترین حقوق انسان است که عامل پیشرفت و ابتکار انسان را هم نیز از وجود این حق و خواسته فطری می‌داند، زیرا میل به مالک بودن باعث شده که انسان برای افزایش بیشتر و بهتر مایملک خود دست به ابداعاتی زده و آن که دارای مایملک بیشتری بوده توانسته از نظر سیاسی نیز قدرت بیشتری را کسب کند، بنابراین شناخت این حق از سوی دولت‌ها خود نتایج شگرفی را در جامعه به ارمغان می‌گذارد، زیرا انسان بدون مالکیت چیزی جز فقر و آوارگی به همراه ندارد (طباطبایی مومنی، ۱۳۹۶: ۱۰۲).

از طرفی مالکیت شخصی را سدی در برابر سلطه دولت و جامعه بر فرد می‌داند. مالکیت خصوصی فرد را قادر می‌سازد تا در برابر خودکامگی‌ها بایستد و از حیثیت و آزادی‌های خود دفاع کند. اما هنگامی که دارایی فرد را از او سلب کنند و فقر و جایگزین آن شود فرد به هرگونه پستی و زبونی و ترک عزت نفس تن نخواهد داد.

بسیاری از متفکرین مالکیت خصوصی را از لوازم استقلال فرد و رشد شخصیتی او می‌دانند. اما در مورد مالکیت آن هم بدون محدودیت نظرات مختلف است و به خصوص در این زمینه ادیان الهی



این حق را مورد احترام قرار داده اند، البته نه به صورت نامحدود و افزون طلبی بلکه به صورت معقول که بعداً در جای خود بحث خواهیم کرد.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه که طی در این مطالعه بدست آمد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که: گرچه صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ انجام گرفت، اما بیشتر حقوق ذکر شده در این اعلامیه از سال‌ها قبل در ادیان الهی و بخصوص در اسلام برای ابنا بشر ذکر گردیده و بر اجرای آن تاکید شده است. در بحث آزادی‌های عمومی در مورد آزادی بیان اعلامیه حقوق بشر بسیار کلی و بدون در نظر گرفتن موقعیت‌های خاص اجتماعی قانونی کلی بیان نموده است، اما در حقوق اسلام با توجه به شرایط خاص جوامع و موقعیت‌های مختلف و مخاطبین آنها را با حساسیت بر آرامش خانواده و اجتماع زیر و بمهای آزادی بیان را در بر گرفته و برای هر مورد این نکاتی را بیان نموده است. در مورد حق زندگی نیز اسلام به بعد روانی و احساسات بازماندگان مقتول توجه نموده و هم بازدارندگی تنبیه را برای حفظ جامعه ای سالم مد نظر قرارداد است. در حالی که در اعلامیه‌های حقوق بشر به طور کامل یک طرفه به مسئله نگاه شده و اعدام محکوم گردیده است. در حالی که حس انتقام جویی بازماندگان و ترس بزهکاران از عواقب شوم کارهای ناپسند مد نظر قرار نگرفته و همین مسئله باعث افزایش انتقام جویی جوییها و جرم و جنایت در جوامع غربی گردیده است. از طرفی دیگر اسلام به حیات جنین توجه کرده و او را همچون انسانی که انسان حی که دارای حقوق می‌باشد، مورد عنایت قرار داده اما در عین حال قوانینی خشک و غیر قابل انعطاف وضع نموده و شرایط خاص مادر و استثناها را نیز در بر گرفته است. در مورد مسائل اقتصادی اسلام هم به محرومین جامعه نظر داد و همچنین تلاش انسان‌ها را ارج می‌نهد. هم از انسان‌ها می‌خواهد که دنیا را محلی برای وسعت بخشیدن به زندگی دنیایی خود بدانند و هم از آنها می‌خواهند تا در پیچ و خم‌های زندگی و تأمین معاش چنان غرق نشوند که همنوعان خود را فراموش کنند و دست به اجحاف زده و به مال اندونزی روی آوردند. در حقیقت می‌خواهد تا انسان‌ها دنیا را مزرعه‌ای برای آخرت دانسته برای هر دو جهان خود تلاش کند. اسلام نه فقر، ریاضت و سائلی را می‌پسندند



و نه اسراف و تبذیر را تایید می‌کند بلکه از انسان‌ها می‌خواهد تا تلاش کنند و از اموال خود نیز به به افرادی که توانایی کافی را ندارند و از نعمت رفاه و سلامت مانند دیگر افراد جامعه برخوردار نیستند، بذل و بخشش نمایند و از این طریق هم آخرت خود را نیز آباد کنند و هم به هموعان خود کمک کنند تا آنها هم در این دنیا احساس خوشبختی و بی‌نیازی کنند.

فهرست منابع و مآخذ

- امیر ارجمند، اردشیر، (۱۳۸۶)، مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، بی‌چا، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- امیرارجمند، اردشیر و سیدباسم موالی زاده، (۱۳۸۷)، کلید واژه‌ها در سیاست و حقوق عمومی. اندرو هیوود؛ امیر کبیر.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۱)، فلسفه حقوق بشر، نشر اسراء.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳)، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، جلد دهم.
- طباطبایی موتمنی، منوچهر، (۱۳۹۶)، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، انتشارات: دانشگاه تهران.
- علی بابایی، غلامرضا، (۱۳۹۶)، فرهنگ علوم سیاسی، نشر ویس، تهران.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۹۰)، مبانی حقوق عمومی، تهران، انتشارات دادگستر.
-، (۱۳۹۲)، مقدمه علم حقوق. تهران، شرکت سهامی انتشار.
- کوچ‌نژاد، عباس، (۱۳۸۳)، محدودیت‌های حقوق بشر در اسناد بین‌المللی. حقوق اساسی.
- گرجی‌ازندریانی، علی اکبر، (۱۳۹۱)، آزادی‌های گروهی (آزادی تجمع، تظاهرات، انجمن و سندیکا). تالیف: ژان دوفار؛ انتشارات: مجد.
- مصباح، محمد تقی، (۱۳۸۵)، نظریه حقوق اسلامی، قم، موسسه آموزش و پژوهش امام خمینی.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۰)، بیست گفتار، قم، نشر صدرا، چاپ هفتم.
-، (۱۳۷۲)، جامعه و تاریخ، مجموعه آثار. انتشارات صدرا، ج ۲.



-، (۱۳۷۳)، فلسفه تاریخ. انتشارات صدرا.
- نجاتی، عبدالله، (۱۳۹۵)، حق حیات در ایران و اسناد فراملی. انتشارات: اندیشگان.
- هاشمی، سید محمد، (۱۳۹۰)، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی. تهران، نشر میزان.

مقالات و سایت‌ها پایان نامه‌ها.

- بیتانه، مسعود، (۱۳۸۰)، آزادی عقیده و بیان از دیدگاه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و تطبیق آن با اعلامیه جهانی حقوق بشر در دانشگاه. دانشگاه شیراز، مقطع کارشناسی ارشد.